

تحلیل و بررسی یک اثر تابلوی نقاشی سیاهکل اثر بیژن جزنی

"در کشوری که همه ی درهای دموکراسی بسته میشود و همه ی راه های آزادی مسدود می‌گردد، اسلحه زبان به سخن می‌گشاید."

بیژن جزنی
دفاعیه در بیدادگاه نظام پهلوی

شاید همگان نداند که کارل مارکس غول اندیشه فلسفی و سیاسی در نوجوانی شاعری می کرده و اشعار عاشقانه و پرشوری نیز سروده است. هرچند که خودش بعدها آن شعرها را رد کرد و از سرودن شعر دست کشید. بااینهذه ذوق و خلاقیت ادبیش در نثر آثار فلسفی و سیاسی اش به خوبی نمود پیدا کرد، تا آنجا که می توان از " هجدهم برومر لویی بناپارت" و اثر سترگش " یعنی " سرمایه " به عنوان آثار شاخص و مهم ادبی هم یاد کرد. همچنین که مائو تسه_تونگ رهبر انقلاب بزرگ خلق چین، شاعر هم بوده است. یا هوشی مین رهبر فقید استقلال ویتنام ذوق و قریحه ی ادبی نیز داشته و اشعار بسیار زیبا و پرشوری در وصف عشق و آزادی و انسانیت سروده است. اینکه بعضا رهبران و مبارزان انقلابی کار ادبی و هنری نیز انجام میداده اند از منظر عموم کمی دور از ذهن به نظر می رسد. اما این موضوع همانقدر طبیعی ست که یک هنرمند یا نویسنده، حتی خارج از حیطه و محدوده ی حرفه اش ، فعالیت

سیاسی_اجتماعی نیز داشته باشد. با این حال از بُعد حرفه ای نه آنان را می توان شاعر و نقاش قلمداد کرد و نه اینها را میتوان سیاستمدار برشمرد. در پس آن مردان و زنان رزمنده و آن انسان های به ظاهر خشک و سیاست پیشه، روح لطیف انسانی آرمان گرا نهفته است که آرمان های والای انسانی اش جز از برای رسیدن به آزادی همان روح لطیف هنرپرداز و عاشق، نیست.

تابلوی نقاشی " سیاهکل " اثر بیژن جزنی، روشنفکر مارکسیست انقلابی و از بنیانگذاران چریک های فدایی خلق، گویای همین ادعاست.

جزنی تابلوی سیاهکل را در سال ۱۳۵۰ در زندان عشرت آباد به تصویر کشید. اثری شگفت انگیز از یک مبارز انقلابی که مورد بی مهری اهالی هنر قرار گرفت و کمتر به آن پرداخته شده است. به گمان نگارنده ی این سطور ، این اثر را بدلیل جزئیات نمادین، رنگ پردازی های دقیق و هوشمندانه، خلاقیت و ترکیب بندی درست و منسجم، می توان یکی از آثار ارزشمند نقاشی معاصر ایران قلمداد کرد. در خصوص این اثر باید پیش از هرگونه اظهار نظر کارشناسانه در زمینه ی زیبایی شناسی، علاوه بر در نظر داشتن شرایط ویژه خالق اثر و موقعیتی که این اثر در آن خلق شده است_ یعنی شرایط زندان_ باید زمینه های تاریخی آن را بررسی کرد. بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی هر عصر تاریخی، نمیتوان در خصوص یک اثر هنری تحلیل درستی بدست آورد و آن را مورد قضاوت قرارداد. چرا که هنرمند و اثرش محصول شرایط ویژه دوران خویش است و تحولات اجتماعی هر دوران در آثار هنرمندان آن دوره نمود پیدا میکند. تاریخ هنر جهان همانا تاریخ تحولات اجتماعی جهان است. بنابراین آنچه حقیقت دارد، نه تاریخ هنر، بلکه تاریخ اجتماعی هنر است. با در نظر

داشتن این نکته، ابتدا به زمینه های تاریخی اثر می پردازم و سپس به تحلیل ساختار زیباشناسانه ی آن خواهم پرداخت.

بدون شک قیام سپاهکل را میتوان یکی از وقایع مهم و بزرگ تاریخ ایران و از مهمترین آنها پس از انقلاب مشروطه به حساب آورد. واقعه ی سپاهکل بزرگترین رویداد سیاسی اجتماعی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که ناگهان شک بزرگی را به تمام لایه های جامعه و ساختار سیاسی حاکمیت وارد کرد. از اینجا بود که برای نخستین بار آن چهره ی قدیس وار و توهم تسخیرناپذیری رژیم پهلوی در چشم توده های محروم درهم شکسته شد. این نخستین باری بود که تئوری به عمل تبدیل شد و پرکسیس یعنی تمام آنچه که مارکس و انگلس برآن تاکید داشتند اتفاق افتاد و به سرعت در میان لایه های اجتماعی رسوخ کرد. یکبار دیگر تز مشهور مارکس در گوش روشنفکران خواب زده و مدهوش فوئرباخی همچون سیلی محکمی فرود آمد: " فیلسوفان جهان را به شیوه های گوناگون فقط تفسیر کرده اند، نکته بر سر تغییر آن است! ". و روح این ضرورت تغییر را دلیران حماسه ی سپاهکل دریافتند. آنجا که بیژن جزنی در بیدادگاه نظامی در دفاع از آرمان هایش و دفاع از ضرورت مبارزه مسلحانه چنین گفت: " در کشوری که تمام درهای دموکراسی بسته می شود و تمام راه های آزادی مسدود می گردد، اسلحه زبان به سخن می گشاید! " این سخن یادآور نکته ای بود که مارکس در نقد فلسفه حق هگل به آن اشاره کرده بود: " البته سلاح نقد نمی تواند جای انتقاد با اسلحه را بگیرد. قدرت مادی را باید با نیروی مادی سرنگون کرد. اما نظریه نیز همین که توده ها را فرا گیرد به نیروی مادی تبدیل می شود. نظریه زمانی توده ها را فرا خواهد گرفت که به دل توده ها بنشیند و زمانی به دل توده ها خواهد نشست که رادیکال باشد. رادیکال بودن یعنی به ریشه ی قضایا پی بردن. اما برای انسان، ریشه چیزی نیست جز خود انسان. و

چریک های فدایی خلق این مهم را به درستی دریافتند و به ریشه ها دست بردند. حماسه سیاهکل نه یک جنون جوانی ، نه یک حرکت خام هیجانی و ماجراجویانه ، که انفجار یک بغض صدساله بود. ترکیدن بغض سالها سرکوب و تحقیر و زندان و شکنجه و تحریم توده های زحمتکش و روشنفکران حقیقی جامعه بود. وقتی فقر و فحشا و بی سواد و اعتیاد و بی خانمانی و تضاد آشکار طبقاتی از سر و روی جامعه می بارید و شاه عاری از مهر در کاخ های مجللش از استعمارگران و سرمایه داران فربه جهانی به صرف خون و گوشت توده ها پذیرایی می کرد و مشت مشت خاک و مال این سرزمین را در سینی های زراندود پیشکش اربابان زمین می کرد. واقعه ی سیاهکل صدای بیداری جنگل بود که در آسمان خواب آلود شهرها طنین انداز شد خواب صدساله ی شهر را در هم شکست.

در شامگاه جمعه نوزدهم بهمن ۱۳۴۹ ، پانزده مبارز راه آزادی، پانزده چریک فدایی خلق، برای آزادسازی یکی از یارانشان به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل یورش می برند. این اولین اقدام مسلحانه بر ضد رژیم سلطنت پهلوی دوم بود. اگر چه این حرکت همانجا با ورود یگان های نظامی و تارومار کردن چریک ها به پایان رسید و به ظاهر شکست خورد، (تعدادی از چریک ها طی عملیات زد و خورد کشته شدند و عده ای هم بعدتر به جوخه اعدام سپرده شدند) ، اما حماسه سیاهکل و تصرف پاسگاه ژاندارمری آن توسط چریکها نخستین بارقه های امید را در دل طیف جوانان مبارز و روشنفکرهای آن زمان شعله ور ساخت و راه نوینی در مبارزه علیه امپریالیسم و استبداد داخلی گشود. از این رو این واقعه علی رغم شکست موقعیتی ، از اهمیت بسیار ویژه ای در مسیر راه آینده انقلاب برخوردار بود.

با این مقدمه حال می توان به تابلوی سیاهکل نگاه کرد و به بررسی محتوایی و زیباییشناسه آن پرداخت .

از سرنوشت این اثر اطلاع دقیقی در دست نیست، محل نگهداری آن و اینکه آیا هنوز وجود دارد یا معدوم و نابود شده است، تا به امروز معلوم نشده است! بعضی از منابع اندازه احتمالی اثر را حداکثر پنجاه در هفتاد اعلام کرده اند. آنچه در اولین نگاه به چشم می آید شمایل گوزنی است در هیبت انسانی که در زمینه ای تاریک در حال دویدن و فریاد کشیدن است. گوزن سمبل چریک های فدایی بود ، نمادی از زیبایی طبیعت و شور رهایی و آزادی که همواره در معرض تهدید شکارچی و حیوانات درنده قرار دارد. با وجود اینکه همگان می دانند که گوزن تنها حیوان غیر درنده طبیعت نیست چرا گوزن به عنوان سمبل مبارزه برای رهایی انتخاب شد؟ شاخ های گوزن در حین فرار از دست شکارچی همواره در میان انبوه شاخه های درختان گیر می کند و شاخه های درختان جنگل همچون بندهای اسارت ، دامی برای گوزن محسوب می شود که باید با تلاش و تقلای فراوان از آن بگریزد. این اتفاق برای آهو هرگز رخ نمی دهد! شاید یکی از علت های انتخاب گوزن به عنوان سمبل مبارزه برای رهایی همین باشد.

در پس زمینه ی تابلو فضای تیره و مبهمی مشاهده می شود که محتوای کلی اثر در آنجا شکل می گیرد. دامون (جنگلی انبوه که نور خورشید به درستی به زمین آن نمیرسد) با علفهایی هرز و خشک و یک لاشه خوار و یک گاو ، ماه گرفتگی و خفاش هایی که در فضا جولان می دهند تصویرگر فضایی رعب انگیزی ست که گوزن را احاطه کرده اند و او ناگزیر است که با اهریمنان پیرامونش برای آزادی خویش بجنگد. گوزن طبیعت درنده ای ندارد _ یعنی فاقد خوی وحشی گری و چنگان و دندان های درنده است _ از اینرو به ناچار در برابر دشمنان درنده و مسلح خویش شمشیر کشیده است و حتی بر خلاف

واقعیت طبیعی گوزن می بینیم که دارای دندان های برنده ای است! همین تعبیر ضرورت مبارزه مسلحانه نزد جزئی بود. این ترکیب بندی و تضاد هوشمندانه ی رنگ های گرم و خیره کننده ی اندام گوزن با رنگ های سرد و تاریک زمینه تداعی کننده ی صحنه ی نبردی ست میان خیر و شر.

گوزن شمشیری در دست چپش دارد و تیغه ی شمشیر از میان خفاشها (مزدوران) عبور کرده و در دل تیرگی (جهل) فرود آمده است و بر کف دست راستش که بالا برده است چشمی نورانی قرار دارد (آگاهی) که با این نور راه تاریک پیش رو را روشن می سازد. این چشم همچنین میتواند چشم راست گوزن باشد!



نقطه اتکای تابلو چشمان زیبایی گوزن است که نگاه مخاطب را به مرکز اثر خیره می کند. چشم زیبا و اغراق شده ای که نقاش از طریق آن می خواهد زیبایی روح آرمان اش را نمایش دهد :

چشم‌ها دریاچه‌های روح‌اند. این چشم‌ها که با رنگ‌ها پس‌زمینه ادغام شده‌اند در تقابل و قرینه‌ی چشمی‌ست که در کف دست اوست و نور و روشنایی دارد. چشم‌زیبای گوزن که در زمینه‌ی تاریک و مبهم جنگل قرار دارد، چشم‌فیزیکی گوزن است، چشمی‌ست که واقعیت‌ها را دیده و گوزن را آورده کرده است. در مقابل چشمی قرار دارد که جزئی از اندام او محسوب نمی‌شود و واقعیت‌فیزیکی ندارد اما به عنوان حقیقت در دست‌اندازش پدیدار گشته. این همان چشمی‌ست که حقیقت را یافته و می‌خواهد با پرتوی دانش‌اش راه‌تیره و مه‌آلود جنگل سیاه را روشن کند.

" ای کاش می‌توانستم

- یک لحظه می‌توانستم ای کاش -

بر شانه‌های خود بنشانم

این خلق بی‌شمار را،

گردِ حبابِ خاک بگردانم

تا با دو چشم خویش ببینند که خورشیدشان کجاست

و باورم کنند. "

فرم اغراق‌شده‌ی اندام گوزن بسیار استوار و با خطوط شکسته و مقطع ترسیم‌شده و همچنین در رنگ‌بندی‌ها و قلم‌گیری سعی شده پیکر گوزن به تنه‌ی درختان جنگلی شبیه شود تا اینگونه استواری و استحکام بیشتر گوزن را نمایش دهد و عزم او را در راهی که برگزیده به تصویر کشد. در رنگ‌گذاری تابلوی سیاه‌کل به نکته‌ی جالبی می‌توان اشاره کرد که اثر را به دو پلان مجزا در پس‌زمینه و پیش‌زمینه تقسیم می‌کند. جدای اینکه با تأثیر از آثار نقاشی ایرانی و متأثران غربی از آن سبک نقاشی، مانند هنری ماتیس، بیژن جزنی به استفاده از رنگ‌های تخت در شخصیت و عدم استفاده از پرسپکتیو روی آورده تا

بتواند در يك نظر کوتاه و ساده مخاطب را با خود درگیر کند و پیام تابلو را بی هیچ پرده پوشی به وی انتقال دهد. محتوای اثر رئالیستی است اما جزئی بر خلاف بسیاری از هنرمندان انقلابی آن زمان که به پیروی از مکتب رئالیسم شوروی می پرداختند نه به شیوه ی رئالیسم سوسیالیستی رایج آن دروه بلکه به سبکی آزاد تر و مدرن تر برای انتقال عواطف و اندیشه هایش روی آورد. این اثر بیشتر از آنکه اثری رئالیستی باشد اثری سمبولیک است که به شیوه ی اکسپرسیونیست های آلمانی پس از جنگ دوم جهانی نظیر مکس بکمان اجرا شده است. با اینهمه در کار جزئی آنچه بیشتر از هر جنبه ای حائز اهمیت است، خلاقیت و شیوه ی اجرای کودکانه و قلم گذاری های راحت (در قید آموزه های آکادمیک نبودن) آن است. خلاق ترین نقاشان کودکان اند، و به تعبیری حتی بهترین سوررئالیست ها! کودکان نگاه پرسش گرانه تر و جستجوگرتری به طبیعت دارند. نقاشی کودکان بازتاب عینی واقعیت نیست بلکه آنها رابطه ی خویش را با طبیعت به تصویر می کشند. درست آنچه که پیکاسو می خواست باشد و ون گوگ آن را جستجو می کرد!

چراغی به دستی و دستی به دشنه. دانش و آگاهی در یک دست و سلاحی در دست دیگر. آلترناتیو حقیقی تاریخ آنچنان که مارکس می گفت و آنچنان که لنین آن را نشان داد! این قرینه گی تئوری و عمل در فیگور گوزن بخوبی ترسیم شده و از نظر بصری هم موجب ایجاد توازن و ایستایی شده است و ساختار ترکیب بندی و جزئیات را با وجود تضادهایشان به یکدیگر پیوند داده و اثر را محکم کرده است. دستان باز گوزن شکلی از تثلیث را تداعی می کند، اما کاملاً در تضاد با آن قرار گرفته. دستان مسیح گوزن آزاد است و بجای آنکه روی صلیب در اسارت و سکوت جان دهد، نعره برداشته و به سوی

سیاهی یورش می برد تا در راه آزادی اش بمیرد. و به جای خاربوته گل، دو شاخ عظیم بر سر دارد برای گسستن بندها و شاخه های اسارت و شکستن طلسم تاریکی.

برخی نظرات تاکید جزنی را بر نرینه گی گوزن مورد نکوهش قرار داده اند و آن را به مردسالاری تعبیر کرده اند. چنین اظهار نظرهایی نشان از عدم شناخت از شخصیت خالق است و اندیشه هایش و آنچه اثر به آن اشاره می کند، دارد. در واقع این تاکید بر نرینه گی دو ویژگی کلی دارد: یک تاثیر از هنر یونان باستان و نمایش زیبایی و جلال اندام مردانه بعنوان نمادی از قدرت و ایستادگی است و هرگز نمی توان آنرا بعنوان زن ستیزی و تحقیر جنس مخالف تعبیر کرد. همچنان که نمی توان به تصویر کشیدن زیبایی اندام زنانه را به زن سالاری و مرد ستیزی تعبیر کرد! دوم اینکه این اثر مستقیما همانطور که از نامش پیداست به حماسه سیاهکل اشاره می کند و جزنی در اینجا به مردان سلحشور و یاران شهیدش ادای احترام می کند. در رد نظریه ی مردسالارانه ی اثر و اندیشه جزنی باید به آثار دیگر او ارجاع داده شود. جزنی در تابلوی دیگری آهو و بچه آهوپی را در کمال زیبایی و لطافت به تصویر کشیده که نماد شکوه زنانه و زیبایی و عظمت روح مادرانه است.

بیژن جزنی سرانجام پس از سالها تحمل زندان و شکنجه در سحرگاه بیست و نه فروردین ۱۳۵۴ به همراه شش تن از یاران فدایی اش در پشت تپه های اوین به دست مزدوران پهلوی تیرباران شد.

ع. شهبازی، ۱۹ بهمن ۱۳۹۶.